

Literary Comparison of the Element of Affection in the Poems of Mutanabi and Abu Faras Hamadani on Saif al-Dawlah's Court

Mahasti rayegan^۱, Majed Najarian^۲ *, Ali Nazari^۳

Abstract

Mutanabi and Abu Faras are among the poets of Saif al-Dawlah's court, whose poetry has been different in various poetic purposes, especially in elegies, due to several factors; In his praises for various poetic purposes, Mutanabi has also praised himself many times, while praising Mamduh's generosity, bravery and skill; But in the laments, especially the laments of Khola, Saif al-Dawlah's older sister, the poet shared Saif al-Dawlah's grief over the loss of his sister and became sad and shed tears. He has also mentioned all his good qualities and morals, which indicate his high status, value, knowledge and politeness. Then he described the king as high-minded and absolved him from all the useless actions that others engage in. In this ode, the poet has drawn upon more from his feelings and emotions than his art and intellect. Abu Faras, in his Rumiya, has turned to conscientious poems and showed a painful emotion in his poem so that the listener does not feel weak or reluctant while listening to it. In this research, which was carried out by a descriptive-analytical method, based on a library study, the author tries to answer the question of which of the poetic purposes of these two poets contains emotion while examining the element of emotion in the poems of Mutanabi and Abu Faras? And what is the difference and similarity between these two poets in expressing the element of emotion?

Keywords: Abufaras, Mutanabi, Poetry, Ratha, Affection.

^۱ Ph.D. student, Department of Arabic Language and Literature, Najaf Abad Branch, Islamic Azad University, Najaf Abad, Iran - Email: mahsti.rayegan^۱@gmail.com

^۲ Assistant Professor, Department of Arabic Language and Literature, Islamic Azad University, Flavarjan Branch, Iran. . (Corresponding author); Email: majednajarian@gmail.com

^۳ Professor of Arabic language and literature, Lorestan University, Lorestan, Email: Nazari.a@lu.ac.ir

Persian resources

- ۱) Hassan Ebrahim, Hassan, (۱۹۸۲), Political History of Islam, Abolqasem Payandeh, ۴th edition, Vol. ۳, Javidan Publications.
- ۲) Zarinkoub, Abdul Hossein, (۱۹۹۴), literary criticism, second edition, Sokhon publications.
- ۳) Samer, Faisal, (۲۰۱۰), Dolat Hamdani, translated by Alireza Karagzlou, Qom: Hozwa and University Research Center.
- ۴) Seidi, Seyyed Mohammad, (۱۹۹۱), The Great Islamic Encyclopedia, Iranian and Islamic Research Center.
- ۵) Shafi'i Kodkani, Mohammad Reza, (۲۰۰۶), Literary Criticism, Sokhon Publications.
- ۶) Yar Shater, Ehsan, (۱۹۵۲), Encyclopaedia of Iran and Islam, Book Translation and Publishing Company.

Arabic sources

- ۱) Ibn Khalqan, (۲۰۱۲), The Death of the Nobles and the Prophecies of the Sons of Al-Zaman, Beirut: Dar Sadir.
- ۲) Abu Firas al-Hamdani, Harith bin Abi al-Alaa (۲۰۰۳), Diwan Abu Firas al-Hamdani, Islamic Majlis al-Shura School.
- ۳) Amin, Ahmed, (۱۹۶۷), Al-Samaat al-Adabi, fourth edition, Beirut: Dar al-Kitab al-Arabi.

- ٤) Al-Amin, Seyyed Mohsen, (١٩٤٨), Aayan al-Shia, Volume ٢. Misplaced.
- ٥) Amin, Ahmed, (٢٠١٢), Zohr al-Islam, Egypt: Hindawi.
- ٦) Al-Badi'i, Youssef, (١٩٦٣), Al-Sabah al-Munbi on the authority of al-Mutanbi, Cairo: Dar al-Ma'arif.
- ٧) Al-Bustani, Patres, (٢٠١٤), Al-Arab Literature in the Abbasid Era, Beirut: Hindawi.
- ٨) Blasher, Rezhi, (١٩٨٥), Abu al-Tayeb al-Mutanabi, a Study in Al-Tarikh al-Adabi, translated by Dr. Ebrahim al-Kilani, second edition, Damascus: Dar al-Fikr.
- ٩) Al-Thalabi, Abu Mansour Abd al-Malik, (١٩٨٣), Yatima al-Dahr fi Mahasan Ahl al-Asr, Vol. ١, useful research by Hamad Qomiha, Beirut.
- ١٠) Hossein, Taha, (٢٠١٢), Ma al-Mutanabi, Beirut.
- ١١) Khafaji, Muhammad Al-Munaim, (١٩٥٥), Al-Samat al-Adabi al-Hadith schools, Al-Wahida edition, Cairo: Al-Dar al-Maari al-Nabaniyyah.
- ١٢) Zidan, George, (٢٠١٣), Tarikh al-Adab al-Arabi, Part III, Egypt: Dar al-Hilal.
- ١٣) Suleiman, Ehsan (٢٠٠٩). "The poets and the philosophers around Saif Al-Dawlah Al-Hamdani", Al-Muktab Al-Nour.
- ١٤) Shaker, Abu Mahmoud Mohammad, (٢٠٠٠), Risalafi al-Tariq to our culture, Cairo, Al-Quds Company for distribution and distribution.

۱۵) Sahib bin Abad, (۱۹۶۵), Al-Kashf on the problems of al-Mutanbi's poetry, the research of Sheikh Muhammad Hasan al-Yasin, Baghdad: Maktaba al-Nahda.

۱۶) Al-Akoob, Ali Isa, (Beta), Al-Atifah and Al-Ibda' Shaari, Dar al-Fikr.

۱۷) Azzam, Abd al-Wahhab, (۲۰۱۴), Zikri Abi Tayyib after Alf Am, Egypt: Hindawi.

۱۸) Farran, Muhammad Youssef, (۱۹۷۸), Abutib al-Mutanbi Nasheed al-Sahara al-Khalid, Beirut: Dar al-Kutb al-Alamiya.

۱۹) Farroukh, Omar, (۱۹۸۱), History of Arabic Literature Al-Asr Al-Abassi, Beirut, Dar al-Alam Lamlayin.

۲۰) Al-Khirwani, Ibn Rasheeq, (۱۹۸۱), Al-Umda fi Mahasan al-Sha'ar and Adaba and Naqdah, Part ۱, Beirut: Dar al-Jeel.

۲۱) Mutnabi, Abu Taib, (۱۹۸۳) Diwan Mutnabi, according to Abd al-Rahman al-Buqaqi, Beirut: Dar al-Beirut.

۲۲) Marwa, Mohammad Reza, (۱۹۸۸), Abufiras al-Hamdani al-Shaer al-Amir, Beirut: Dar al-Kitab al-Alamiya.

Articles and theses

۱) Abdanan, Mahmoud et al. (۲۰۱۴). "Examination of Nostalgia Phenomenon in Abufiras Hamdani's Poems", Lasan Mobin, vol. ۲۰, pp. ۱-

۲) Behraman, Forough (۲۰۱۹). "Nostalgia in the poems of Abufras Hamdani", Arabic Literature, Year ۹, Number ۱, ۱۱۴-۱۲۹.

۳) Hassan, Khalaf and Jarmad Al-Abadi, Ali (۲۰۱۷), "Study on the Appearance of Al-Hasad in Divan al-Mutanbi", bi-quarterly essays in Arabic language and literature, ۳rd year, ۵th issue, Spring and Summer, ۱۶-۳۶.

۴) Free, Mehsti (۲۰۱۳). "Examination of the element of affection in Monetbi's poems at the court of Saif al-Dawlah", Roshd of Islamic Education Education, vol. ۳, p. ۳۶.

۵) Sarhadhi, Hossein Ali et al. (۱۴۰۱), "Structural and thematic effectiveness of prominent poets of the Khorasan style in the description of the beloved from the seven appendages", Journal of Comparative Literature, Vol. ۲۱, pp. ۲۵-۴۹.

۶) Seyed Sadeghi, Seyed Mahmoud (۲۰۱۸). "Analysis and investigation of the structure of Saqinameh and Mughninameh of Hafez with the approach of epic elements", Journal of Comparative Literature, Vol. ۹, pp. ۱۱۹-۱۳۷.

فصل‌نامه علمی جستارنامه ادبیات تطبیقی

سال هفتم، شماره بیست و ششم، زمستان ۱۴۰۲

مقایسه ادبی عنصر عاطفه در اشعار متنبی و ابوفراس حمدانی درباره دربار

سیف‌الدوله نادر

مهستی رایگان^۱، ماجد نجاریان^۲، علی نظری^۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۵/۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۱۸

صص (۱۷۸ - ۱۵۱)

چکیده

متنبی و ابوفراس از جمله شاعران دربار سیف‌الدوله‌اند که در اغراض مختلف شعری به‌ویژه مرثیه، به‌خاطر عواملی چند، شعرشان متفاوت شده است؛ متنبی در اغراض مختلف شعری در مدایح خود به‌دفعات متعدد، ضمن مدح، سخا و بخشندگی، دلاوری و کاردانی ممدوح، به ستایش خود نیز پرداخته است؛ اما در رثائیات، به‌خصوص رثای خوله، خواهر بزرگ سیف‌الدوله، شاعر، سیف‌الدوله را در غم از دست دادن خواهرش، شریک شده و از این مصیبت، غمگین گردیده و اشک ریخته است. همچنین تمام صفات و اخلاق نیک او را که دلالت بر منزلت والا و ارزش و علم و ادب او دارد، ذکر نموده است. سپس پادشاه را به بلندهمت‌ی توصیف کرده و از کلیه اعمال بیهوده‌ای که دیگران به آن مشغول می‌شوند، مبرا نموده است. متنبی در این قصیده، بیشتر به احساس و عاطفه پناه برده تا هنر و عقلش. ابوفراس هم در رومیات خود به اشعاری وجدانی پناه برده و عاطفه‌ای سوزناک را در شعرش نمایان ساخته، به‌طوری که شنونده در حین شنیدن آن احساس رخوت و بی‌میلی نمی‌کند. نویسنده در این پژوهش که به روش توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر مطالعه کتابخانه‌ای انجام گرفته، درصدد است تا ضمن بررسی عنصر عاطفه در اشعار متنبی و ابوفراس به این پرسش پاسخ دهد که کدام‌یک از اغراض شعری این دو شاعر، حاوی عاطفه است؟ و وجه تمایز و تشابه این دو شاعر در بیان عنصر عاطفه در چیست؟

کلیدواژه‌ها: ابوفراس، متنبی، شعر، رثا، عاطفه.

^۱ دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات عربی، واحد نجف آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، نجف آباد، ایران. پست

الکترونیک: mahsti.raygan20@gmail.com

^۲ استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد فلاورجان، ایران. (نویسنده مسئول) پست الکترونیک:

majednajarian@gmail.com

^۳ استاد زبان و ادبیات عربی، دانشگاه لرستان، لرستان، ایران. پست الکترونیک: Nazari.a@lu.ac.ir

۱- مقدمه

مدح یکی از موضوعات و مضامین معمول و رایج در ادبیات هر سرزمین، به‌ویژه ادبیات فارسی است. بدون شک، اغراض متفاوتی در بازنمایی چنین موضوعی در حوزه شعر و ادبیات وجود داشته است. «هر ملّتی دارای ادبیاتی است که نمایانگر نوع اندیشه عقاید و باورهای آن ملت است، درحقیقت این اندیشه و عقاید ممکن است در قالب شعر و یا نثر ریخته شده و شاعر و یا نویسنده با بهره‌گیری از قوه اندیشه و خیال خود و با استفاده از موضوعات متفاوت، با متأثر از محیطی که در آن زندگی می‌کند، یک اثر مهمی را به‌عرصه ظهور برساند و بی‌تردید ادبیات عرب از جمله تأثیرگذارترین و پرمحتواترین ادبیات‌های جهان است» (سرحدی، ۱۴۰۱: ۳۳).

متنّبی از بزرگان و ناموران شعر عرب، توجه گسترده‌ای به درون‌مایه مدح داشته است. «هنگامی که متنّبی، شهرت پیدا نمود و نامش در همه‌جا منتشر شد؛ ستاره بخت او درخشیدن گرفت. در محافل، بهترین و زیباترین سخن، اشعار این شاعر گران‌مایه بود. شب‌زنده‌داران هیچ سرگرمی بهتر از اشعار او نمی‌یافتند. هر کس که اهل شعر هم نبود، اشعارش را با خود زمزمه می‌کرد و حتی کسانی که اهل آواز خواندن نبودند، شعرش را به آواز می‌خواندند. به همین خاطر، از بزرگ‌ترین آرزوهای هر وزیر و امیری، داشتن شاعری همچون متنّبی بود؛ زیرا نامشان را جاودانه می‌کرد و آنان را در سروده‌های دل‌فریبش، به تاریخ می‌سپرد» (صاحب‌بن‌عباد، ۱۹۶۵: ۱۸). در سال ۳۳۶ هـ.ق. سیف‌الدوله حمدانی به امارت حلب رسید. «وی امیری عرب، شریف‌الاصل و کریم‌النسب و بخشنده و دوستدار ادب و اهل ادب بود. از میان خاندان او، کسانی به سخنوری و شاعری شهرت داشتند؛ ابوفراس حمدانی، پسرعموی سیف‌الدوله و برادرزاده وی حسین پسر ناصرالدوله بود. سیف‌الدوله خود نیز شاعر بود و شعر نیکو می‌سرود» (ابراهیم حسن، ۱۳۶۰: ۴۸۳/۳). سیف‌الدوله، در سال ۹۴۸ هـ.ق. در انطاکیه، متنّبی را به‌واسطه عمویش ابوالعشائر شناخت و او را نیز همراه خود به حلب برد. متنّبی در نزد او مقامی ارجمند یافت و در بعضی لشکرکشی‌های پادشاه علیه رومیان و قبایل بدوی، شرکت جست. از این نظر متنّبی گمشده خود را نزد سیف‌الدوله یافت. وی در اغراض وصف، فخر، حماسه و رثا در دربار سیف‌الدوله به‌منظور کسب پاداش و مقام، شعر سرود؛ اما علاوه بر شعر مدح، تعدادی شعر مرثیه و رثا هم دارد که به‌نظر می‌رسد هدف از سرودن آن‌ها، فقط به‌منظور دفع حوائج مادی و دریافت هدیه و مال، نبوده است؛ بلکه در این قصاید، عاطفه‌ای جاری است که این عاطفه با درایت و آگاهی شاعر، در اشعار وی، تجلّی یافته است.

ابوفراس حمدانی هم از جمله شاعرانی است که در دربار سیف‌الدوله حمدانی به‌عنوان شاعر بزرگ، حضور داشت. او نیز مانند متنبی در اغراض مختلف، شعر سرود؛ اما در رومیات وی، اشعاری با درون‌مایه احساسی دیده می‌شود که این اشعار، حاکی از عاطفه‌ای سوزناک است؛ «یعنی همان قدرتی است که عواطف و مشاعر درونی آدمی از طریق آن در جان و روان سایر افراد جای می‌گیرد و به‌نوعی می‌توان گفت که اصل اساسی آثار ادبی و عامل ماندگاری آن‌ها محسوب می‌شود و عوامل متعددی از جمله کامیابی‌ها، ناکامی‌ها و به‌طور خلاصه، محیط و شرایط محیطی، می‌تواند عاطفه فرد را تحت تأثیر قرار دهد» (امین، ۱۹۶۷: ۱۴۴). عنصر ادبی که از دیرباز مرکز اهتمام و اعتنای ادیبان و ناقدان و پژوهشگران عرصه ادبیات بوده است تا جایی که برخی از ادیبان و زبان‌شناسان مانند ابن رشیق قیروانی، صاحب کتاب «العمده» عقیده دارند آن دسته از عواملی که موجب می‌شود، آثار ادبی از عنصر عاطفه بهره‌مند شوند، اصلی‌ترین مؤلفه‌هایی هستند که آن آثار را تشکیل می‌دهند.

وی در اثر مشهور خویش که در سطور پیشین به آن اشاره شد به این مطلب اشاره می‌کند که «عنصر عاطفه چون شامل چندین عنصر کوچک‌تر است که عبارت‌اند از رغبت، رهبت یا همان ترس، طرب یا همان خوشی و در نهایت غضب. البته وی این نکته را نیز خاطر نشان می‌کند که هرکدام از عناصر مذکور به‌نوبه خود دارای جزئیاتی هستند و انواع مختلفی دارند؛ به‌عنوان نمونه، عنصر رغبت خود شامل مدح و شکر است و رهبت یا همان ترس دربردارنده اعتذار و استعطاف است. طرب نیز شامل شوق و رقت‌النسیب، همان‌طور که پدیده‌هایی همچون: هجو، وعید و عتاب به‌دنبال غضب می‌آیند» (القیروانی، ۱۹۸۱: ۲۰).

۱- بیان مسئله

متنبی علاوه بر مدح و وصف و فخر، در دربار سیف‌الدوله، شش قصیده در فن رثا، سروده است. در پنج قصیده، اشعار نیکو و نغزی دارد؛ ولی این پنج قصیده، از بهترین قصایدی نیست که وی سروده است؛ زیرا این قصاید برای ادای وظیفه است، نه پاسخ به احساس و نه ابراز وجدان؛ اما در این میان، قصیده وی در رثای خوله، خواهر بزرگ سیف‌الدوله از این قاعده، مستثنی است؛ زیرا در این قصیده، متنبی علاوه بر اینکه به عقل فلسفی‌اش پناه برده، قصیده‌ای را سروده که سرشار از عاطفه و برخاسته از سوز درون شاعر است. در مقابل ابوفراس حمدانی نیز بالطبع در برهه‌ای از حیات خود، اشعاری سروده که این اشعار برآمده از احساسی سوزناک و عاطفه‌ای رقیق است. نقطه وصل این دو شاعر، حضورشان در دربار سیف‌الدوله حمدانی بود، متنبی به‌عنوان

شاعر بزرگ سیف‌الدوله و ابوفراس نیز به‌عنوان عموزاده و شاعر دربار است. با وجود بعضی تشابهات، این دو شاعر در بسیاری از زمینه‌ها، تفاوت‌هایی با هم دارند. لذا، پژوهش حاضر با شیوه‌توصیفی-تحلیلی و با مراجعه به دیوان این دو شاعر و بررسی اشعار آنان در دورانی که در خدمت سیف‌الدوله حمدانی بودند، درصدد مشخص نمودن صدق عاطفه موجود در شعر آنان و تعیین نوع آن بر اساس نظر بزرگان است. همچنین این پژوهش حاضر درصدد است تا به این پرسش‌ها پاسخ دهد که جایگاه عاطفه به‌عنوان یک عنصر درونی در شعر متنبی و فرزدق کدام است؟ و کدام‌یک از اغراض شعری این دو شاعر حاوی عاطفه است؟

۱-۲- پیشینه پژوهش

درباره متنبی و اشعار او پژوهش‌های بسیاری انجام شده است که پژوهشگران در آن، به معرفی متنبی و بررسی قصائد او پرداخته‌اند و بعضی از آنان به بررسی وجود عاطفه در شعر وی توجه داشتند که مهم‌ترین آنها:

-رضا رضایی (۱۳۹۴) در مقاله خود تحت عنوان «صدق و کذب عاطفه در مرثیه‌های متنبی» بیان داشته که قصاید متنبی به‌ویژه آن‌هایی که در غم از دست دادن عزیزان و دوستانش سروده است، یک ویژگی بارز دارند و آن‌هم احساسات راستین است؛ ولی در مواقعی که سوگ سروده‌ها، رنگ و بوی تکلف به خود بگیرند و غرض از آن‌ها خشنود کردن ممدوح و یا دریافت صله و خلعت باشد، عاطفه کمرنگ می‌شود و آن سروده، رنگ و بوی تصنعی به خود می‌گیرد.

-محمود آبدانان، مهدی زاده و معصومه تنگستانی (۱۳۹۴) در پژوهش خود با عنوان «بررسی پدیده نوستالژی در اشعار ابوفراس حمدانی»، به بررسی نوستالژی فردی در شعر ابوفراس در وصف از وطن خویش و غم دوری از آن اشاره نموده و این معانی را با صدق عاطفه در شعر خود به تصویر کشیده است.

-مهستی رایگان (۱۳۹۳) در مقاله‌ای با عنوان «بررسی عنصر عاطفه در اشعار متنبی در دربار سیف‌الدوله»، به این نکته اشاره کرده است که برخلاف نظر شارحان درباره متنبی که مدایح وی را خالی از عاطفه می‌دانند، با توجه به اشعار وی در این زمینه، عنصر عاطفه، آن‌هم از نوع عاطفه‌الجب نمایان است.

۱-۳- روش پژوهش

این پژوهش به شیوه توصیفی - تحلیلی و با تجزیه و تحلیل محتوایی و فکری اثر، انجام شده است و از دیدگاه هدف، این پژوهش، بنیادی است و در جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آن‌ها از روش اسنادی یا کتابخانه‌ای و از راه برگه‌نویسی، بهره برده شده است.

۱-۴- اهمیت و ضرورت پژوهش

متنی و ابوفراس حمدانی از جمله شاعران نامی بودند که هر دو در دربار سیف‌الدوله بر ادبیات عرب تأثیرگذار بودند. از این‌رو، در این نوشتار سعی بر آن است تا با بررسی پاره‌ای از اغراض شعری این دو شاعر بزرگ به عاطفه موجود در اشعار آنان پرداخته و برای خوانندگان مشخص شود چه نوع عاطفه‌ای در شعرشان هویدا است.

۱-۵- مبانی نظری تحقیق

۱-۵-۱- عاطفه و معیار آن

عاطفه یکی از عناصر زیباشناختی سخن است که از جایگاه مهمی در اثر برخوردار است. «عاطفه، نوآوری شعری و جنبش درونی است که بر شاعر چیره می‌شود و طبع او را به حرکت درمی‌آورد. نیروهای فطری او را مشغول می‌کند و در شکل و شمایل به جوش و خروش وادار می‌کند و شعله‌ور می‌سازد، سپس شاعر آن آفریده‌های احساسی‌اش را ابزار و اظهار کرده و بر زبان می‌راند.» (العاکوب، بی‌تا: ۱۰). در واقع، عاطفه یک واقعیت یا یک امر طبیعی است که شاعر آن را به شکل اندوه، غرور، اعجاب، شوق و حُب، بروز می‌دهد. شفیعی کدکنی در مورد عاطفه می‌گوید: «منظور از عاطفه، اندوه یا حالت حماسی یا اعجابی است که شاعر از رویداد حادثه‌ای در خویش احساس می‌کند و از خواننده و شنونده می‌خواهد که با وی در این احساس شرکت داشته باشد. نمی‌توان به یقین پذیرفت که امکان آن باشد که هنرمندی حالتی عاطفی را به خواننده خویش منتقل کند، بی‌آنکه خود آن حالت را در جان خویش احساس کرده باشد» (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۴: ۲۴). در خصوص اهمیت عنصر عاطفه، زرین‌کوب می‌گوید: «تأثیر عنصر عاطفه در شعر تا حدی است که نویسندگان تاریخ ادبیات اگر شاعر و هنرمندی را که از او سخن می‌گویند، بیسندند و دوست ندارند، زندگی و احوال او را تحت تأثیر عواطف و افکاری که آثار او به آن‌ها القاء کرده است، شریف و نجیب و عالی معرفی می‌کنند و اگر از او نفرت داشته باشند، حیات او

را در ارتباط با آثارش چنان وصف می‌کنند که پست و خوار و بی‌رونی جلوه کند.» (زرین کوب، ۱۳۷۲: ۹۸). از آنجا که معیار و ملاک عاطفه و اهتمام به آن، کمک شایانی به خلق آثار ادبی ارزشمند می‌کند، عبدالمنعم خفاجی، چندین معیار برای این عنصر ذکر کرده است که در زیر به آن‌ها پرداخته شده است:

۱ - صادقانه بودن عاطفه: مراد از این معیار آن است که اثر ادبی، نباید برگرفته از احساسات کاذب باشد. زمانی که در سرودن یک شعر مدحی، ترس بر شاعر غالب شود، عاطفه راستین از آن رخت برمی‌بندد و مجال بروز نمی‌یابد و به همین دلیل، اغلب منتقدان و پژوهشگران ادبی، آن را قبول نمی‌کنند و در معرض نقد کوبنده، قرارش می‌دهند و شاید تنها افرادی که دیدگاه بسیار زیباشناسانه‌ای دارند، نگاهی متفاوت به آن بیندازند.

۲ - قدرت عاطفه: مراد از این معیار، شدت و حدت عاطفه، نزد ادیبان نیست؛ زیرا در پاره‌ای موارد یک عاطفه آرام، اثرات بسیار عمیقی در روح و روان خوانندگان آثار ادبی بر جای می‌گذارد. همچنین نباید فراموش کرد که گاه، منشأ برخی از عواطف، چیزی جز قوه تعقل و تفکر نیست و از آن‌جا که تفکرات افراد با یکدیگر تفاوت دارد، پیداست که عواطف آن‌ها نیز متنوع است؛ از این‌رو می‌توان گفت، نخستین منبع و سرچشمه عاطفه، همان طبع و سرشت ادیب است. در نتیجه فرقی ندارد که یک ادیب، تفکراتش ضعیف یا قوی باشد؛ اما آنچه مهم است، این است که ضرورت دارد که احساسات و درک عمیق و ریشه‌داری داشته باشد.

۳ - ثبات عاطفه: مراد از این معیار آن است که یک ادیب از ابتدا تا انتهای آفرینش اثر ادبی خویش از میزان عاطفه واحد برخوردار باشد؛ به این صورت که عاطفه‌ای مستمر داشته باشد و آن را در سرتاسر اثر ادبی خویش به صورت یکسان پراکنده سازد.

۴ - تنوع عاطفه: در این زمینه باید گفت، توانمندترین شاعران افرادی هستند که می‌توانند عواطف گوناگون مانند شادی، غم، عشق، ترخم، تعجب، امیدواری، یأس و ... را در روح و روان خوانندگان برانگیزند.

۵ - والا بودن عاطفه: به عقیده برخی از منتقدان ادبی، عواطفی که از درجه‌بندی‌های گوناگونی برخوردار باشند، این قابلیت را دارند که در عرصه ادبیات به منصه ظهور نهاده شوند. معانی و مفاهیم والا ارزش بیشتری نسبت به اسالیب زیبا دارند. همچنین احساسات و عواطفی که از طریق القا و اشاره منتقل گردد، قدرتمندتر از احساسات و عواطفی است که از رهگذر اندام‌های مربوط به حواس بیرونی مانند چشم و گوش منتقل می‌شود» (خفاجی، ۱۹۹۵: ۴۸)؛ از این‌رو می‌توان گفت اگر ادیبان ملاک عاطفه را مد نظر قرار دهند، می‌توانند یک اثر ادبی جاودان از خود بر جای

نهند و از این رهگذر یک ادیب این قدرت را پیدا می‌کند که خوانندگان را به وادی هنری و معنوی اثر خویش وارد کند.

۲- بحث و بررسی

۲- ۱- متنبی

احمد بن حسین بن حسن بن عبدالصمد در سال ۳۰۳ هجری در کوفه زاده شد. در کودکی شعر سرود و پس از سلطهٔ قرمطیان بر کوفه در سال ۳۱۳ هـ همراه با خویشاوندانش به سماوه گریخت. سپس با اعراب در باده، هم‌نشین شد. در مورد نام‌گذاری وی به متنبی، اختلاف نظر وجود دارد، ابن خلکان گوید: «متنبی در بادی سماوه، ادعای نبوت کرد و خلق بسیاری از بنی کعب و دیگران از او پیروی کردند. پس لؤلؤ، امیر حمص، نمایندهٔ اخشید بر او خروج کرد و او را اسیر نمود و یارانش را متفرق ساخت و او را به مدت طولانی، حبس کرد. سپس او از این کار نادم شد و توبه کرد و او را از زندان آزاد کردند، به همین سبب او را متنبی نامیدند. نامی که تا ابد با او همراه شد» (ابن خلکان، ۱۹۰۰: ۲۰). بلاشر گوید: «کراچکوفسکی^۱ در کتاب «المتنبی و ابوالعلاء» دربارهٔ معنای متنبی چنین آورده است که: ابوطیب شخصی است که منکر ادعای نبوت بود، ادعایی که دربارهٔ آن ابن جنی، دوست شاعر، گفت: به متنبی نامیده شد؛ زیرا خود را با دو بیت از شعری به مسیح بین یهود و صالح و ثمود مقایسه کرد. یا اینکه این عنوان ریشهٔ ادبی دارد و به‌سادگی از آن جایگاه والایی که در عالم شعر داشت، استخراج می‌شود و نیز در رسالهٔ الغفران از ابوالعلاء دربارهٔ متنبی پرسیدند، وی گفت: «متنبی از النبوه است؛ یعنی مکان بلندتر از سطح زمین»؛ و خود متنبی در خصوص این لقب گفته است: من اولین کسی هستم که با شعر، پیشگویی کرد و این پاسخ‌ها فریب‌دهنده و ضد نقیض است تا جایی که کشف حقیقت را سخت می‌کند» (بلاشر، ۱۹۸۱: ۱۰۲ - ۱۰۱).

اگر بخواهیم به زندگی متنبی اشاره کنیم، باید گفت که درخشان‌ترین دورهٔ زندگی شعری وی، دوران دوم آن است. در این دوره، یعنی در فاصلهٔ سال‌های ۳۳۷ تا ۳۴۶ هـ ق، متنبی در حلب در خدمت سیف‌الدوله حمدانی بود. متنبی در سال ۳۳۶ ق، مصمم شد که به ابوالعشائر حمدانی بپیوندد. رابطهٔ بین متنبی و ابوالعشائر، ارتباطی بر اساس احترام و ستایش و دوستی بود تا جایی که متنبی او را در مناسبت‌های مختلف با قصاید بسیاری مدح کرد. از خوش‌اقبالان متنبی بود که سیف‌الدوله به انطاکیه قدم نهاد و ابوالعشائر بعد از ستایش متنبی او را به سیف‌الدوله معرفی نمود

و آن آغاز ارتباط سیف‌الدوله و متنبی شد. بدون شک آنچه که از سروده‌های این دوره برداشت می‌شود؛ آن است که «متنبی، ولع بسیار زیادی داشت که همواره امیر را از خود خشنود سازد و رضایت کامل وی را کسب کند و در نهایت به‌عنوان دوست و مصاحب و ملازم امیر انتخاب شود و سرانجام نیز در این اقدام، موفق شد و سیف‌الدوله، وی را به‌عنوان شاعر رسمی دربار خویش برگزید. شایان ذکر است که متنبی تا حدی به امیر نزدیک شد که امیر خودش همواره اصرار داشت که متنبی همراه وی باشد و هر زمان که قصد سفر داشت، از متنبی دعوت می‌کرد که با او به سفر برود» (طه حسین، ۲۰۱۲: ۱۸۷).

متنبی در جمادی‌الاولی سال ۳۳۷ ق، سیف‌الدوله را مدح کرد. «سیف‌الدوله، متنبی را بعد از یک سال کامل که در خدمت ابوالعشائر بود، به حلب برد» (فران، ۱۹۷۸: ۴۳). شاعر در این دوره، در کنار سیف‌الدوله، بهترین شعری را که از ذوقش نشأت یافته بود، سرود. «وصف نبرد امیر برعلیه روم و همراهی‌اش با وی در تعدادی از جنگ‌ها، توانست او را به اوج شهرت و شکوه رساند» (البستانی، ۲۰۱۴: ۴۳). این دوره برای متنبی، دوره بزرگی است. «دوره‌ای که در آن عظمت خود و عظمت عرب و اسلام را به تصویر می‌کشد» (فروخ، ۱۹۸۱: ۴۶۲).

۲- ۱- ۱- عاطفه در شعر متنبی

از جمله اغراض شعری که متنبی در آن طبع‌آزمایی نموده است، رثا است؛ اما وی به علت حوادث زندگی، شیوه نوحه‌سرایی را از یاد برده است. «رثاء او گونه‌ای از مدح است و در آن هیچ احساسی از دردمندی و غم و اندوه یافت نمی‌شود. متنبی هنگامی که مرثیه می‌سراید، خوبی‌های شخص فقید را در زندگی بیان می‌دارد و به مدح خانواده‌اش می‌پردازد؛ و اگر آن شخص فقید به او نزدیک باشد، در رثائش به خود فخر می‌ورزد و خود را می‌ستاید. در هر دو حالت، متنبی به زندگی واقع‌بینانه و فلسفی می‌نگرد و در رثائش حکمت‌ها و ضرب‌المثل جاری می‌سازد» (فروخ، ۱۹۸۱: ۴۷۱). حوادثی برای سیف‌الدوله پیش آمد که او گروهی از بستگان و دوستان خود را با آن آزمود و این امر باعث شد تا متنبی به‌عنوان شاعر سیف‌الدوله، نوحه‌سرایی و محبت و برادری را در حق سیف‌الدوله به‌جا آورد.

متنبی در دربار سیف‌الدوله، شش مرثیه در مرگ مادر، پسر، دو خواهر و پسرش، پسرعمو و خادم ترکی‌اش سرود. «در سال ۳۵۲ هـ خواهر بزرگ سیف‌الدوله، خوله مشهور به ست‌الناس (بانوی مردم) در میافارقین از دنیا رفت. در آن زمان، متنبی از مصر برگشته بود و در کوفه اقامت داشت. وی با شنیدن این خبر بسیار ناراحت شد و با سرودن مرثیه‌ای بلند در رثای خوله بر او

صادقانه گریست» (طه حسین، ۲۰۱۲، ۱۷۵) به‌گونه‌ای که «رثای او برای خواهر بزرگ سیف‌الدوله، تنها رثائی است که از نظر بیان احساس، صادقانه است. رثائی بین درد و رنج؛ که نشان‌دهندهٔ صداقت محبت نسبت به اوست. در این رثاء است که اشک‌هایش جاری شد» (البتسانی، ۲۰۱۴: ۲۸۵).

آن‌چنان که از این قصیده برمی‌آید، خوله از دور، متنبی را مشمول احساس و توجهات خود قرار داده بود؛ لذا وی شایستهٔ چنین ابراز احساساتی از طرف متنبی بود و قصیده‌ای در ۱۴۴ بیت سرود که سی و یک بیت آن، در ذکر خوله است، شش بیت در سخن از دنیا و مصیبت‌هایش و فقط هفت بیت دربارهٔ سیف‌الدوله است. این در حالی است که در رثای خواهر کوچک‌تر، فقط در دو بیت از خود خواهر به‌تنهایی سخن گفته است که باز هم در این سروده از خواهر بزرگ‌تر یاد کرده است و بقیهٔ شعر که ۴۲ بیت است همه در مدح سیف‌الدوله می‌باشد، مگر ابیات اندکی که در حکمت و زندگی است.

تفاوت دو قصیده روشن و آشکار است شعر دوم در رثای خوله، احساس نابی دارد به‌گونه‌ای که با حزنی که دارد، اشک بر شعر غلبه نموده است. «ابوطیب این شعر را با خطاب خوله آغاز کرده است. اگر در این قصیده احساسی را درک می‌کنید که باعث می‌شود تا دلتان برای کسی که رثایش را گفته بسوزد و آتشی را می‌بینید که در قلب شاعر برافروخته است، اشتباه نمی‌کنید» (شاکر، ۲۰۰۰: ۳۳۸-۳۳۷). شاید این قصیده تنها قصیدهٔ متنبی باشد که در رثای آل حمدان گفته و از عاطفه برخوردار است.

شاکر به‌صورت خلاصه، چنین استدلال می‌کند که: «با نگاهی به مرثیهٔ او برای خواهر کوچک‌تر سیف‌الدوله، درمی‌یابیم که خوله یعنی خواهر بزرگ‌تر، جایگاه برجسته‌ای نزد متنبی دارد و به سیف‌الدوله برای دلداری می‌گوید: گرچه خواهر کوچک‌تر مرده، اما خوشحال باش که خواهر بزرگ‌تر را داری. که همین ابیات خود می‌تواند از نشانه‌های احساسات پنهان در ورای شعر باشد» (همان: ۳۳۶).

مرثیه‌هایی که متنبی سروده، چندان حس غم و اندوه را به مخاطب شعرش منتقل نمی‌کند. مرثیه‌های او بیشتر از نگاهی کسی است که دورتر ایستاده و ضمن بیان حکمت‌های عمیق و مسائل فلسفی، شخصی را می‌ستاید که برای او، احترام قائل است و در عین حال، قصد دارد که خود را اندوهگین نشان دهد و بگوید که در درون خود، اندوه عمیقی دارد؛ مسئله‌ای که با نگاهی گذار از مرثیهٔ بسیار مشهورش برای مادر سیف‌الدوله به آشکارا دیده می‌شود و بسیاری بر آن هستند که برای رفع تکلیف و برای ادای احترام به بازماندگان، مرثیه می‌سروده است. برای مثال

طه حسین، همین نظر را دربارهٔ رثای متنبی دارد: «مرثیه سرودن در زندگی واقعی، به سود متنبی بود. او امیر را وقتی به شعر مرثیه‌اش گوش فرا می‌داد، راضی و از او دلجویی می‌کرد، اما این کار در واقع کاملاً رثاء شاعر را تخریب می‌کرد. نشان از کوتاهی، عجز و ضعف ذوق و قریحهٔ او در صنعت مرثیه‌سرایی دارد. رثای او در حقیقت همان ادامهٔ مدح است که این بار با ابراز مرثیه قصد مدح گفتن را دارد و به همین خاطر به ذهن متبادر می‌شود که شاعر اندوه و حزنی هنگام سرودن آن نداشته و در رثایش لهجهٔ صادقانه‌ای دیده نمی‌شود و بیشتر برای انجام وظیفه بوده است» (طه حسین، ۲۰۱۲: ۱۷۶).

«بی‌شک زیباترین مرثیه‌ای که متنبی برای تسلیت به سیف‌الدوله سروده، قصیده‌ای است که در فقدان خواهرش خوله می‌سراید و علت آن، همان‌طور که اشاره شد، عشق صادقانه‌ای است که به تصویر کشیده، عشقی که در طول روزگار، آزمون خود را پس داده و از آن سربلند بیرون آمده است و از دل‌تنگی، پیوستهٔ میان دو دوست می‌آید» (طه حسین، ۲۰۱۲: ۱۸۲). اگر به دو بیت زیر بنگریم، خواهیم دید که خبر مرگ خوله، متنبی را مضطرب نموده و عواطفش را به جوش آورده است؛ در این دو بیت اثر قلب مصیبت‌زده و مضطرب و سوز و گداز شاعر را می‌توان مشاهده نمود:

طَوَى الْجَزِيرَةَ حَتَّى جَاءَتِي خَبْرٌ
فَزَعَتْ فِيهِ بِأَمَالِي إِلَى الْكَذِبِ
(متنبی، ۱۹۸۳: ۴۳۳)

ترجمه: این خبر، کل جزیره (ما بین دجله و فرات) را گشت تا به من رسید؛ خبری که در آرزوهایم رؤیای دروغ بودنش را داشتم.

حَتَّى ذَا لَمْ يَدْعُ لِي صَدَقَةً أَمَلًا
شَرَقَتْ بِالذُّمُوعِ حَتَّى كَادَ يَشْرِقُ بِي
(همان: ۴۳۳)

ترجمه: اگر این خبر صحیح باشد و امیدی به دروغ بودن آن نداشته باشم، اشک‌ها، راه نفسم را چنان می‌گیرد و زیاد است که گویی من گلوی اشک را گرفته بودم و غصه‌اش شوم.

«در این دو بیت، زبان متنبی برای بیان عشق به خوله، بر او غلبه کرده و زوایای پنهان، آشکار کرده است... مثال‌هایی از عشق متنبی در شعرش در سال‌هایی که در کنار سیف‌الدوله بوده و همچنین در مراحل بعد از آن دیده می‌شود» (شاکر، ۲۰۰: ۳۴۰-۳۵۶). لذا با توجه به محتوای ابیات، می‌توان دریافت با اینکه طه حسین، معتقد بود که سرودن مرثیه در دربار سیف‌الدوله نشانی از کسب صله بود و او می‌خواست، وقتی امیر به شعر مرثیه‌اش گوش فرا می‌دهد، از شعر خوشش بیاید، اما این کار در واقع، کاملاً رثاء شاعر را تخریب نمود و خود نشان از کوتاهی، عجز و

ضعف ذوق و قریحه او در صنعت مرثیه‌سرایی است. رثای او در حقیقت همان ادامه مدح است و به همین خاطر، شاعر هنگام سرودن آن، اندوه و حزنی نداشته و در رثایش لهجه صادقانه‌ای دیده نمی‌شود و بیشتر برای انجام وظیفه بوده است» (طه حسین، ۲۰۱۲: ۱۷۶)؛ اما با وجود این، باید گفت، شعری که در اندوه از دست دادن خوله سروده است، مستثنی از این قاعده است و شعری تأثیرگذار است که در آن حس اندوه به خوبی به مخاطب منتقل شده و می‌توان گفت که اهمیتش از خود مرثیه، بیشتر است تا بازماندگان و بیان مسائل فلسفی و پوچی دنیا و...؛ طه حسین گرچه مانند شاکر این‌گونه اعتقاد ندارد که می‌توان این شعر را نشانه وجود رابطه‌ای عاشقانه دانست؛ اما اذعان دارد که این مرثیه با دیگر مرثیه‌های متنی تفاوت دارد و سرتاسر قصیده، حاکی از احساس و عاطفه درون شاعر است.

۲-۲- ابوفراس حمدانی

از جمله شعری که در دربار سیف‌الدوله حمدانی با شمشیر و قلمش، هنرنمایی کرد، ابوفراس حمدانی است. «نام او حارث بن ابی العلاء سعید بن حمدون الحمدانی، پسرعموی سیف‌الدوله است. نسب ابوفراس از جهت پدر به عرب و از جهت مادرش به روم می‌رسد. ابوفراس در سال ۳۲۰ هـ / ۹۳۲ م. در موصل زاده شد. پدرش در سال ۳۲۲ هـ به دست ناصر الدوله، برادر زاده‌اش کشته شد» (مروه، ۱۹۸۸: ۳۰). او شاعری امیر و سوارکاری چابک بود و شعرش بین حسن و نیکویی و سهولت و فصاحت و شیوایی در جریان بود و نیز سرشار از خوی انسانی و تیزهوشی و بزرگی و پادشاهی. «ابن معتنز ابوفراس را شاعرترین شعراء نزد اهل صنعت شعری و ناقدین سخن دانسته است و نیز صاحب بن عباد درباره ابوفراس گفته: شعر با امیری آغاز و با امیری خاتمه یافت؛ یعنی امروالقیس و ابوفراس» (زیدان، ۲۰۱۳: ج ۱، ۲۵۱). ثعالبی در وصف او می‌گوید: «در سروده‌های وی، طبع شاعرانه، مقام والا و نیز شرافت و عظمت پادشاهی پنهان است و این ویژگی‌ها را تنها در شاعری مانند عبدالله بن معتنز و ابوفراس، می‌توان یافت، هرچند که سخنوران و منتقدان، کلام ابوفراس را برتر از ابن معتنز خوانده‌اند» (ثعالبی، ۱۹۸۲: ج ۱، ۵۷).

۲-۱- عاطفه در شعر ابوفراس

ابوفراس از جمله شعرایی بود که در دو حالت اسارت و آزادگی، اشعار بی‌نظیری در شعر عربی سروده است. ابوفراس ارزش شعرش و سختی اسارتش را می‌داند و به آن افتخار می‌کند و آنچه را به نظم درآورد، پژواک عاطفه‌اش بود. هرگز به شعر به‌عنوان یک حرفه و هنر نگاه نکرد و این کار سبب منع همراهی با شعرا و کنایه به آن‌ها شد. همان‌گونه که می‌گوید؛ من در خصوص شعر، متعرض به شعرا هستم» (مروه، ۱۹۸۸: ۴۶). «ابوفراس، شاعری حساس و جوانی غیر قابل نفوذ و بزرگ‌منش بود، لذا در اسارت غم و اندوه‌ها بر او هجوم می‌آورد و اشعار غمناک و دردگین موسوم به «رومیات» را سرود که سرشار از اشتیاق و حسرت دیدار مادر و خانواده و دوستان است» (سامر، ۱۳۸۸: ۳۸۵).

از جمله اشعاری که ابوفراس در دیار غربت و با دلی سرشار از حسرت و قلبی شکسته سرود، رومیات است. رومیات، تجلی اسارت، بیماری، طلب فدیة از سیف‌الدوله و اظهار دل‌تنگی به خانواده و برادران و دوستان و آزرده‌گی ابوفراس است. «شاعر مدتی از عمر خود را در دیار غربت و زندان رومیان به سر برد و درد و رنج اسارت در تکوین روحیه شاعر، تأثیر بسزایی داشته و در شعر او اثری شگرف به‌جای نهاده است. به همین جهت، رومیات وی صادق‌ترین تجلی تعبیر از این درد و رنج است که در بسیاری از موارد، رنگ و بوی دوری از وطن گرفته است. این بخش از اشعار ابوفراس به‌ویژه بر اساس سنت کهن شعر عرب که با مویه بر اطلال و دمن، شکل گرفته است، همخوانی دارد. ابوفراس به پیروی از این سنت، زادگاهش و مکان‌هایی را که ایام خردسالی و جوانی خود را در آن گذرانده است، یاد می‌کند و از مخاطبش می‌خواهد که لحظه‌ای در آنجا توقف کند.

قَفْ فِي رُسُومِ الْمُسْتَجَا بَ وَ حَيَّ أَكْنَافِ الْمُصَلِّي

(ابوفراس، ۱۳۸۱: ۲۴۱)

ترجمه: در جایگاه استجاب دعا بایست. اطراف مصلی را بانگ بزن.

منبج، حلب، سقیاء، مستجاب و مصلی، اماکنی است که شاعر، روزگاری را در آن‌ها سپری نموده و از آن‌ها خاطراتی دارد.

در دوران اسارت، غم و حزن بر او مستولی شد و اشعار غمناک و دردآگین سرود که سرشار از اشتیاق و حسرت دیدار مادر و خانواده و دوستان است. خطاب به سیف‌الدوله می‌گوید: اگر به اسیر و کشته رحم نمی‌کنید؛ آیا بر بیمار هم دلتان نمی‌سوزد (ثعالبی، ۱۹۸۲: ۹۰) و در مورد مادرش گوید:

لَوْ لَا عَجُوزٌ بِمَنْبَجٍ مَا خِفْتُ مِنْ أَسْبَابِ الْمَنَابِإِ

(ابوفراس: ۱۳۸۱)

ترجمه: اگر این پیرزن (مادرم) در منبج نبود، از اسباب مرگ نمی‌ترسیدم.
 «اسارت ابوفراس باعث شد که تأثیر شگرفی در درون او بر جای گذارد و موجب شد غم غربت، حسرت و دل‌تنگی ناشی از آن به‌صورت مختلف در اشعارش پدیدار گردد و به دیگر سخن، دوری از سرزمین مادری و اسارت در زندان از بن‌مایه‌های مطرح در اشعار ابوفراس است. به‌گونه‌ای که شاعر برای تحمل دوران دشوار اسارت و برای غلبه بر وحشت زندان تنهایی، به گذشته پناه می‌برد و از آن دوران رؤیایی شیرین با حسرت یاد می‌کند» (بهرامن، ۱۳۹۶: ۱۱۹). در خرسنه، زیباترین قصائد درونی را سرود که در آن جراحتش را بیان نمود و در مقابل حوادث با نرمی رفتار کرد و تسلیم قدر و حوادث نشد. «شاید بهترین قصائد وجدانی‌اش، آن قصیده‌ای است که در آن کبوتری آزاد را مخاطب قرار داد» (مروءه، ۱۹۸۸: ۹۸). «گفتگو با کبوتر و اشتیاق و اندوهش، درواقع گفتگوی درونی شاعر است و رنج و نوحه‌ای که کبوتر سر می‌دهد، در واقع درد و اندوه درونی شاعر و عاطفه اوست.

أَقُولُ وَ قَدْ نَاحَتْ بِقُرْبِي حَمَامَةٌ: أَيَا جَارَتَا، هَلْ بَاتَ حَالُكَ حَالِي؟

(ابوفراس: ۱۳۸۱)

ترجمه: به کبوتری که نزدیک من نشسته و نوحه‌سرای می‌کند، می‌گویم: ای همسایه من، آیا حال تو هم مانند حال من شده است؟

مَعَاذَ الْهَوَى، مَا ذُقْتُ طَارِقَةَ النَّوَى وَ لَا خَطَرْتُ مِنْكَ الْهَمُومُ بِبَالٍ

(همان: ۱۳۸۲)

ترجمه: به عشق پناه می‌برم، تو درد رنج و فراق را نچشیده‌ای و هیچ غصه‌ای بر دلت ننشسته است.

«ابوفراس در این ابیات، غم دل را برای کبوتری می‌گوید که درد دوری از وطن را نکشیده و هرگاه اراده کند، به مکان مطلوب پرواز می‌کند و اندوه را دل می‌برد، اما اسیر درمانده را شهپری نیست که او را بر شاخه‌های بلند بنشانند، از این رو، آرزو می‌کند کاش می‌توانست اندوهش را با وی تقسیم کند و شرح دردش را با او بگوید» (بهرامن، ۱۳۹۶: ۱۲۰). در این ابیات، صدق عاطفه و رقت به حدی است که خواننده را متأثر می‌کند و او را به گریه وامی‌دارد. «در رومیات وی بیانگر بیماری و اندوه و طلب فدیة از سیف‌الدوله و اظهار دل‌تنگی برای خانواده و دوستانش است. اشعار وی برخاسته از دلی تنگ و قلبی شکسته است که رقت و لطافت این اشعار به حدی

است که شنونده را به گریه وامی‌دارد. بعد از این انفعالات شعله‌ور، ابوفراس به صحبت با مادر غمگین و صبورش می‌پردازد و او را به صبر دعوت می‌کند؛ زیرا صبر، کلید گشایش است و تنها سلاح فرزندش است که آن را داراست. از او می‌خواهد که مانند زنان دوران گذشته، صبر بورزد و بعد از آن بر او لازم می‌داند که کارش را به خدا واگذارد؛ چرا که ایمان و تقوی راه خلاصی است» (مروه، ۱۹۸۸: ۹۵).

۲-۳- اغراض شعری ابوفراس

شعر ابوفراس ویژگی‌های مثبت و منحصر به فردی دارد و علاوه بر شخصیت والا و نیکوی این شاعر، وی اشعاری در دوران اسارت سروده است که به «الرومیات» معروف است. همچنین سروده‌هایی در ذکر فضایل اهل بیت دارد که روی هم رفته، سبب شهرت و محبوبیت این شاعر در میان مسلمانان جهان شده است. در شعر او، صبغه‌ای از وجدان انسانی و عاطفه صادق موج می‌زند. او امیر و فرزند امیر است. هرگز شعر را به خاطر کسب رزق و روزی نسرود. شعرش متأثر از عناصر جاهلی است. به طوری که در برخی قصاید، می‌توان گفت او شاعر تمام نمای عصر جاهلی است. این قصاید به‌ویژه بر اساس سنت کهن شعر عرب که با مویه بر اطلال و دمن شکل گرفته است هم‌خوانی دارد. ابوفراس به پیروی از این سنت، زادگاهش و مکان‌هایی را که ایام خردسالی و جوانی خود را در آنجا گذرانده است؛ یادکرده و از مخاطبش می‌خواهد که لحظه‌ای در آنجا توقف کند:

و حیُّ أکناف المصلی	قِفْ فِی رُسُومِ الْمُسْتَجَابِ
سُقِیَا بِهَا فَالْنَهْرُ أَعْلَى	فَالْجَوْسِقُ الْمِیْمُونِ قَالَ
وَجَعَلْتُ مَنبِجَ لِي مَجَلًّا	أَوْطِنْتُهَا زَمَنَ الصَّبَا

(ابوفراس، ۱۳۸۱: ۲۴۱)

ترجمه: در جایگاه استجاب دعا بایست. اطراف مصلی را بانگ بزن. / در محل جوسق مبارک و آنگاه سقیا در نهر مصلی بایست. / که در جاهایی که در دوران کودکی و جوانی وطن گرفتم و منبج را محل خود قرار دادم.

شعرش رقیق و از ناخودآگاه جوشیده و از طبیعت فطرت سرچشمه گرفته است. از صنعت و تکلف به دور است. تشبیهاتی با الفاظ زیبا در آن یافت می‌شود و این سبکی نو و جدید است که در آن زیبایی و نوآوری و نیکویی در آن آمده است. ابوفراس، ارزش شعرش و سختی اسارتش را

می‌داند به همین خاطر به آن افتخار می‌کند. در دیوان متنبی، گوشه کنایه‌های بسیاری به شعرای حمدانی آمده است که ابوفراس سهم وافری در آن دارد.

وَحَمْدَانُ حَمْدُونَ وَ حَمْدُونَ حَارِثٌ وَ حَارِثٌ لُقْمَانٌ وَ لُقْمَانٌ رَاشِدٌ

(متنبی، ۱۹۸۳: ۳۲۱)

ترجمه: حمدان حمدون و حمدون حارث و حارث لقمان و لقمان راشد.

ابوفراس خودش را از صفت شاعری دور می‌دانست. به طوری که گفت: «ما أنا مداحٌ ولا أنا شاعرٌ؛ و آنچه را به نظم درآورد پژواک عاطفه‌اش بود. هرگز شعر را به‌عنوان حرفه و هنر، پیشه خود نساخت و این کار سبب مانع همراهی با شعرا و کنایه به آن‌ها شد. همان‌گونه که می‌گوید؛ من در خصوص شعر، متعرض به شعرا هستم.» (مروه، ۱۹۸۸: ۴۶).

۲-۳-۱- مدح و فخر

در رابطه با کاربرد مدح در شعر آمده است: «مدح و ستایش از جمله مضامینی است که بیشتر شاعران در قالب قصیده به آن پرداخته‌اند؛ هرچند که در برخی از غزل‌ها، قطعات و مثنوی‌ها هم، آن را می‌توان مشاهده کرد» (سیدصادقی، ۱۳۹۸: ۱۲۵).

شعر مدح در جاهلیت، بیانگر چهار فضیلت: عقل، عفت، عدالت و شجاعت بود. این فضایل، بدون شک در عصرهای مختلف در شعر مدیح عربی، استمرار داشت؛ اما در آن شاخه‌های بسیار زیاد و متنوعی است که از زمان ظهور اسلام در آن داخل شده است.

«ابوفراس در شخصیت خود، بسیار سنت‌گرا بود. نیازی به سرودن مدیحه برای گذران زندگی خویش نداشت و شاید شأن خود را بالاتر از آن می‌دید که به سرودن شعر بپردازد؛ زیرا گمان می‌کرد که هنر و مهارت واقعی‌اش در شمشیرزنی است و به نظر می‌رسد که به همین دلیل از انتشار اشعار خود اجتناب می‌کرد. با این همه به شیوه سنتی به ستایش سیف‌الدوله و برخی دیگر از افراد خاندان خویش می‌پرداخت، اگرچه، به‌جز چند تن، هیچ‌کس را برتر از خویش نمی‌شمرد تا به ستایش وی بپردازد» (سیدی، ۱۳۹۹: ۱۲۲). فخر نیز تا حد بسیاری، شبیه مدح است که در آن شاعر فضائل خود و احترام قوم و قوت و توانایی آن‌ها را بروز می‌دهد و در آن لذت فردی را با «الأن» گروهی می‌آمیزد. تا جایی که فخر و مدح یک موضوع واحد به نظر می‌رسد. فخر، نزد ابوفراس تجسم‌کننده معانی جمعی از قبیله یا عشیره از نظر قوت و عزت و بزرگواری صاحبان آن است.

۲-۳-۲- اخوانیات

از دیگر اشعار ابوفراس اخوانیات است که بیانگر نوعی غم و دل‌تنگی در دوران اسارت اوست. «این اشعار در لطافت و ذوق بی‌نظیر می‌باشد و طبع رقیق، عاطفه شدید، روح بزرگ و همت والای وی را آشکار می‌کند؛ و در آن‌ها دو مقوله حماسه و عشق با یکدیگر ممزوج شده است و از این طریق یک تصویر واقعی و بسیار واضح از دردهایی که در دوران اسارت تجربه کرده بود، ترسیم کرده است» (بهرامن، ۱۳۹۶: ۱۲۲). اخوانیات، دارای موضوع واحدی نبود؛ بلکه اغراض بسیاری داشت. «مهم‌ترین اغراض آن:

- ۱- مطلع غزلی: که شاعر در آن دردهایش را می‌پراکند. دردهایی که سبب آن دوستش بود که خواب را از چشمان او ربوده بود و او را دائماً بیدار و در اضطرابی مستمر نگه می‌داشت.
- ۲- حسرت و درد: و آن در فریادی متجلی است که به خاطر برادر متوفی‌اش سر داده است؛ اما گریه‌اش مانند گریه دیگران نیست. این گریه درونی و در قلب و ضمیر است. به خاطر شماتت دشمنانش از ریزش اشک‌هایش می‌ترسد. پس می‌بینیم که غم را پنهان می‌کند و صبر و شکیبایی پیشه می‌کند» (مروء، ۱۹۸۸: ۴۶).

۲-۳-۳- غزل

اغلب قصیده‌های ابوفراس با مقدمه غزلی آغاز می‌شود و همین مقدمات، بخش مهمی از غزلیات دیوان اوست که مانند غزل کهن عربی با گریه بر اطلال و دمن آغاز می‌گردد. «حدود ۱۰۰ غزل محض در دیوان این شاعر به چشم می‌خورد. ویژگی بارز این غزل‌ها آن است که ابوفراس در هیچ‌یک از آن‌ها به تقلید از دیگران نپرداخته و تنها تجارب حقیقی و صادقانه خود از مقوله عشق را که در لحظات خاصی از زندگی برای وی پیش‌آمده بود، در قالب غزل سروده است» (سیدی، ۱۳۹۹: ۱۲۲). ابوفراس در غزل، دارای مقام والایی است به طوری که در این مجال بر دیگر شاعران برتری دارد. «غزلش غزل عقیف است که از درونی پاک و احساسی که حزن آن را در بر گرفته جوشیده و غم و اندوه در آن نهفته است» (مروء، ۱۹۸۸: ۷۱).

۲-۳-۴- رومیات

شهرت ابوفراس بیش از هر چیز دیگری به خاطر همان قصایدی است که در دوران اسارت خود در دیار روم سرود و به «رومیات» مشهور هستند. «وی در رومیات به شرح و تفصیل آمال و آرزوهای یک جسم اسیر و دربند می‌پردازد که در آرزوی دیدار محبوب و سرزمین خویش است.

بیان وی در این سروده‌ها، بسیار تأثیرگذار و واضح و فصیح است. از دیگر مضامینی که در این اشعار وجود دارد، می‌توان به فخر، کنایه زدن به سیف‌الدوله به خاطر تعلل در پرداخت هزینه آزادی وی و همچنین گلایه از دیگران به خاطر غفلت و بی‌خبری‌هایشان اشاره کرد» (یار شاطر، ۱۹۵۲: ۱۰۸۵).

۲- ۴- متنبی و ابوفراس در دربار سیف‌الدوله

سیف‌الدوله صفات بسیاری داشت که عامل مهمی در جذب شعرا و ادبا بود. شجاعت و جنگ‌های متعدد او برای آن‌ها زمینه مدح را فراهم کرده بود و نیز سخاوت او شعرا را در همراهی با او پشتیبانی می‌کرد. میل او به عظمت و استبداد رأی و عشقش به ادب و شناختش از شعر برای آن‌ها شیوه‌های فخر و تکریم را آسان می‌نمود و روحیه رقابت را بین آن‌ها تقویت می‌کرد» (خلف و العبادی، ۱۳۹۷: ۲۶). همچنین «کرم و بخشش سیف‌الدوله از جمله اسباب مهمی در جذب شعرا و ادبا در اقصی نقاط کشور بود تا جایی که آن‌ها به خاطر دوستی سیف‌الدوله و هدایای او، مراقب اعمال خود بودند. رقابت بین شعرا در دربار سیف‌الدوله، روحیه رقابت را ایجاد نمود. تا جایی که آن‌ها را تحریک به گرفتن عطا می‌کرد به گرفتن صله تشویق می‌کرد» (سلیمان، ۲۰۰۹: ۱۹).

از مهم‌ترین عواملی که دربار سیف‌الدوله را انجمنی برای شعرا و ادبا قرار داد؛ شخصیت سیف‌الدوله بود. سیف‌الدوله به خانواده‌ای صاحب تاریخ و بزرگواری تعلق داشت. او دیگران را به پیشبرد شعر و ادب تشویق می‌کرد. او یک فرد عربی است که به خاطر تعصبی که دارد به نسب و بزرگواری خود می‌بالد. وی دارای شخصیت عربی است که مشتاق مدح است. از این رو برایش مهم بود که بزرگ‌ترین شاعران در پیشگاهش باشند و در سروده‌هایشان او را مدح و ستایش کنند» (امین، ۲۰۱۲: ۱۵۱)؛ و همچنین شهر حلب به خاطر طبیعت سحرانگیزش، شاعران را در وصف مظاهر طبیعی آن به رقابت واداشته بود. هنگامی که امیر، قصر حلب را بنا نهاد، قصری که مورخان بر زیبایی و عظمتش اجماع دارند، زمینه‌ای را برای هنرنمایی شاعران در وصف آن فراهم کرد. در کنار این عوامل، کرم و بخشش سیف‌الدوله از جمله اسباب مهمی در جذب شعرا و ادبا در اقصی نقاط کشور بود تا جایی که آن‌ها به خاطر دوستی سیف‌الدوله و هدایای او، مراقب اعمال خود بودند. رقابت بین شعرا در دربار سیف‌الدوله، روحیه رقابت را ایجاد نمود. تا جایی که آن‌ها را تحریک به گرفتن عطا می‌کرد» (سلیمان، ۲۰۰۹: ۱۹ - ۱۸)؛ لذا سیف‌الدوله در حلب، درباری بنا نهاد که در آن مردان بزرگی جمع شدند؛ بنابراین متنبی تلاش کرد به دربار سیف‌الدوله راه یابد. متنبی، قبل از ملاقات با سیف‌الدوله، او را می‌شناخت.

زمانی که فضایل و محسنات او را که در خارج از حلب، گسترش یافته بود؛ شنید. با کمک ابوالعشائر (پسرعموی سیف‌الدوله والی انطاکیه) با او آشنا شد. هنگامی که متنبی بر او وارد شد، سیف‌الدوله را با شعرش مدح نمود. پس سیف‌الدوله با آغوش باز او را پذیرفت و در دربارش او را جای داد. بنابراین او از جمله شاعرانی بود که در دربار سیف‌الدوله، جایگاهی خاص داشت. درحالی که شاعران دیگری در دربار سیف‌الدوله حضور داشتند و با ورود متنبی، بازار شعر و شاعری آن‌ها بی‌رونق شد. پس آن‌ها به متنبی حسادت ورزیدند و متنبی آن‌ها را سرزنش نمی‌کرد و به حرف‌هایشان اعتنا نمی‌کرد. غرور متنبی و فخرکردن به اشعارش و جایگاه بلندی که داشت و صله و انعام امیر به او، بر حسادت شعرا می‌افزود. آن‌ها نسبت به جایگاه بلند شاعر و رفتش نسبت به خود، حسادت می‌ورزیدند و به خاطر تکبر و جایگاه والایش، درصدد انتقام از وی برآمدند» (عزام، ۲۰۱۴: ۱۰۴).

در این میان از جمله بزرگانی که در دربار سیف‌الدوله، جایگاه ویژه‌ای از نظر شعر و حماسه داشت؛ ابوفراس عموزاده امیر بود. «زمانی که سیف‌الدوله، زمام امور را به دست گرفت، ابوفراس را نزد افرادی همچون ابوذر شاعر و ابن خالویه فرستاد تا شیوه خلق آثار ادبی را به وی بیاموزند. همچنین در جنگ‌ها وی را با خود همراه می‌کرد تا در برخی از مواقع به جای خودش، او بعضی از کارها را انجام دهد و این‌گونه بود که ابوفراس تمام آداب مربوط به شمشیر زدن، قلم‌فرسایی، اخلاق‌مداری نزد سیف‌الدوله آموخت و البته این ویژگی‌ها، جدا از هنر وی در خطاطی و نگارش نیکو، سرودن عالی شعر بود که وی از آن‌ها بهره‌مند بود» (سامر، ۱۳۸۸: ۳۸۳). او از جمله کسانی است که در مجلس شعر سیف‌الدوله بر متنبی خرده می‌گرفت. با این همه ابوفراس، در دربار سیف‌الدوله، با متنبی اختلاف پیدا کرد و این اختلاف روز به روز با توجه به جایگاه بلندی که داشت، بالا گرفت؛ و به‌ناچار به تحریک حاسدان همچون ابن خالویه و ابوفراس، بعد از ۹ سال مصاحبت، بین متنبی و سیف‌الدوله جدایی افتاد.

۲- ۴- ۱- اشتراک در عاطفه

از جمله رثائیات متنبی که سرشار از عنصر عاطفه است؛ رثاء خوله خواهر بزرگ سیف‌الدوله است. ابوفراس باینکه مرثیه‌های اندکی فقط برای مادر و چند تن از بستگان و دوستان نزدیکش سروده، اما عواطف و احساسات حقیقی در آن موج می‌زند و همین عامل تأثیر عمیقی در روح و روان خواننده می‌گذارد. رومیات پژوهی از درون مضطرب و آشفته ابوفراس است که حاوی احساسات و عواطف بسیاری است که به‌دلیل صداقت و حفظ امانت در آن در دیگر شاعران،

کمتر یافت می‌شود. در اینجا می‌توان بیان نمود در هر دو شاعر، درد فراق، زمینه‌ساز بروز اشعاری سوزناک، سرشار از عاطفه و احساسی دلپذیر شده است. در شعر متنبی، عاطفه در فراق عزیز از دست‌رفته و در شعر ابوفراس عاطفه در فراق دوری از وطن و خاندان است.

۲-۴-۲- اختلاف در عاطفه

متنبی به‌علت حوادث زندگی، شیوه نوحه‌سرایی را از یاد برده است. از این‌رو، در مرثیه‌های خود به‌ویژه رثای خوله، برای پوشاندن ناتوانی خود، به بیان امثال و حکم پناه برده است؛ و قبل از پرداختن به اندوه بر خواهر سیف‌الدوله، ابتدا با بیان بزرگواری‌های سیف‌الدوله، قصیده را آغاز نموده است به طوری که می‌گوید:

یا أختَ خَیْرِ أَخٍ یا بَنتَ خَیْرِ أبٍ نایهٌ بهما عن أشرفِ النَّسَبِ
(متنبی، ۱۹۸۳: ۴۳۳)

ترجمه: ای خواهر بهترین برادر و ای دختر بهترین پدر، ای کسی که بهترین خاندان را داری. در ابیات زیر نیز به مدح سیف‌الدوله پرداخته و چنین می‌سراید:

أجلُّ قَدْرَكَ أن تُسمی مؤبَّنةً وَ من یصِفکِ فَقَد سَمَاکِ لِلعَرَبِ
(همان: ۴۳۳)

ترجمه: شأن و مقام تو را والا می‌دانم که مورد ستایش واقع شوی؛ زیرا هر کس به توصیف تو بپردازد، بدون تردید تو را برای عرب نام برده است.

عَدَرَتِ یا مَوْتُ کَمِ أُنیتَ من عَدَدِ بَمَنْ أُصَبَتِ وَ کَمِ أُسکَتِ من لَجَبِ
(همان: ۴۳۳)

ترجمه: ای مرگ تو بر سیف‌الدوله حيله‌گری کردی. زمانی که خواهرش را بودی درحالی که تو به کمک او تعداد زیادی را نابود کرده و لشکریان را به هلاکت رساندی.

سپس به فخر خود نیز اشاره‌ای نموده است و بعد از آن در قالب اشعاری جان‌سوز خوله را سروده است. در شعر متنبی برخلاف ابوفراس، ثبات عاطفه کمتر است؛ زیرا که در تمام بخش‌های قصیده وی، عاطفه به‌صورت مستمر وجود ندارد. ابتدای قصیده با فخر و مدح است؛ پس به مرثیه پرداخته است؛ اما شعر ابوفراس برخلاف متنبی از قدرت عاطفه بالایی برخوردار است؛ زیرا احساسات درون خود را با آرامش، اما قوی و تأثیرگذار بر خواننده بیان کرده است و از طرفی برخلاف متنبی، عاطفه موجود در شعرش مستمر است؛ چرا که از ابتدای قصیده تا پایان آن، عاطفه منتشر شده است. در رثای خواهر سیف‌الدوله، به‌جای بیان تسلیت طولانی و نصیحت‌گری-

های رایج که مصیبت دیده را به صبر و شکیبایی و خودداری فرامی خواند. به شیوه‌های معمول خلاف این را بیان می‌کند؛ به نحوی که هیچ تسلیتی را یارای آرامش دادن به مصیبت دیده نیست، به همین جهت به جای آنکه از او بخواهد که گریه و زاری نکند، او را به سوگواری و اندوه فرامی خواند.

أصيكَ بالحزن و لا أوصيكَ بالجدِّ
جلَّ المصابُ عن التَّعنيفِ و الفندِّ
(ابوفراس، ۱۹۸۳: ۴۳۳)

ترجمه: تو را به اندوه سفارش می‌کنم نه به صبر؛ زیرا این مصیبت بزرگ‌تر از آن است که بتوان مصیبت‌زده را (برای از خود بی‌خود شدن) سرکوفت زد و سرزنش کرد.

۳- نتیجه‌گیری

با بررسی عنصر عاطفه در اشعار متنبی و ابوفراس، نتایج زیر حاصل گردیده است:

- متنبی در دوران دوم زندگی، بیشتر در اغراض شعری خصوصاً وصف، مدح و فخر هنرنمایی کرده است. او اشخاص زیادی را مدح نمود؛ ولی چون مقاصد وی را برآورده نساختند، به هجو آنان به جز سیف‌الدوله پرداخت؛ زیرا تمام خصوصیات رفتاری خود را در ممدوح خود یافت و بارها مورد عنایت سیف‌الدوله قرار گرفت؛ بنابراین می‌توان گفت یکی از علل شیفتگی به دربار سیف‌الدوله، کسب شهرت از طریق ممدوح خود و برخورداری از توجهات او بود. از طرفی برخلاف نظر شارحان دیوان متنبی که می‌گویند، اشعار وی در دوران دوم زندگی شعریش چون به‌منظور کسب صله و پاداش بوده، خالی از عاطفه است.

- با توجه به مرثیه‌هایی که متنبی در دربار سیف‌الدوله سروده است، خصوصاً مرثیه‌ی وی در فقدان خواهر بزرگ سیف‌الدوله این نتیجه حاصل شده است که در این قصیده، ردپای احساس و عاطفه‌ای جان‌سوز دیده می‌شود؛ زیرا بدون وجود این عنصر، ترسیم چهره‌ی ممدوح، بیان مفاخرات وی امکان‌پذیر نیست و از طرفی، تأثیر این اشعار بر احساسات و درون خواننده، حاکی از وجود عاطفه در اشعار رثائیه او در دربار سیف‌الدوله است و وجود حالت حماسی یا اعجابی که متنبی در کنار سیف‌الدوله و خاندان او در درون خود احساس می‌کند، این حالات را نیز به خواننده و شنونده منتقل می‌کند و آن‌ها را در این احساس خود شریک می‌گرداند. این حالات ذکر شده چیزی جز عاطفه نیست که جلوه‌نمایی می‌کند. در این میان، ابوفراس نیز با توجه به غم غربت و دوری از وطن در قالب اشعاری در رومیات خود، حالتی روانی را بیان می‌کند که حاکی از جنبه‌ی عاطفی و احساسی اوست. بسیاری از تصویرگری‌های وی در قالب تکرار واژگان و جمله‌های

پرسشی، بیان‌گر هیجان‌های عاطفی وی و حضور عاطفه‌ای سوزناک است. عامل اصلی برای انگیزش عاطفه در شعری وی که در رومیات تجلی‌یافته است، دوری از سرزمین، خانواده و دوستان دیرینه است. جنبه‌ی عاطفی این قصیده‌ی قوی، چنان است که ابوفراس در سوگ خود، قبل از مرگ نیز مرثیه سروده است؛ لذا می‌توان گفت، عاطفه‌ی موجود در این‌گونه اشعار، عاطفه‌ی فراق است. عاطفه‌ای که فراتر از اندوه و ماتم و حسرت است.

- ابوفراس حمدانی در رومیات خود به اشعاری وجدانی پناه برد و عاطفه‌ای سوزناک را در شعرش نمایان ساخته به‌طوری که شنونده در حین شنیدن آن احساس رخوت و بی‌میلی نمی‌کند؛ ولی متنبی به‌خاطر همت بلند و مناعت طبع بالایی که دارد هرکسی را شایسته‌ی مدح نمی‌داند و به اندک بخشش ممدوح هم قانع و راضی نیست.

- متنبی برای ستایش ممدوح خود به ذکر یک صفت یا ویژگی شاخص اکتفا نکرده و درصدد آن است تا از طریق صناعات ادبی، چندین صفت او را بستاید؛ صفاتی مانند بخشندگی، دلاوری و کاردانی او را در یک بیت به کار برده است و به‌نظر می‌رسد در مقایسه با ابوفراس، متنبی بیشتر بر روی دو صفت بخشندگی و دلاوری تأکید داشته است و این دو ویژگی بیشترین بسامد را در شعر این دو شاعر دارد؛ زیرا اعراب به این دو ویژگی مشهور است.

- در شعر متنبی برخلاف ابوفراس ثبات عاطفه کمتر است؛ زیرا که در تمام بخش‌های قصیده‌ی وی عاطفه به‌صورت مستمر وجود ندارد. ابتدای قصیده با فخر و مدح است؛ پس به مرثیه پرداخته است؛ اما شعر ابوفراس برخلاف متنبی از قدرت عاطفه‌ی بالایی برخوردار است؛ زیرا احساسات درون خود را با آرامش، اما قوی و تأثیرگذار بر خواننده بیان کرده است و از طرفی برخلاف متنبی، عاطفه‌ی موجود در شعرش مستمر است؛ چرا که از ابتدای قصیده تا پایان آن، عاطفه منتشر شده است.

- در شعر هر دو شاعر، درد فراق، زمینه‌ساز بروز اشعاری سوزناک، سرشار از عاطفه و احساسی دلپذیر شده است. در شعر متنبی، عاطفه در فراق عزیز از دست رفته و در شعر ابوفراس عاطفه در فراق دوری از وطن و خاندان است.

- متنبی قبل از پیوستن به دربار سیف‌الدوله، شعرش پیشرفت نموده بود به‌نحوی که شخصیت محوری مدایح متنبی، سیف‌الدوله حمدانی است، به‌گونه‌ای که اکثر اشعار مدحی متنبی در خصوص این پادشاه سروده شده است. ولی زمانی که سیف‌الدوله، زمام امور را به دست گرفت، ابوفراس را نزد افرادی همچون ابوذر شاعر و ابن خالویه فرستاد تا شعر و شاعری و شیوه‌ی خلق آثار ادبی را به وی بیاموزند.

پی‌نوشت

۱- یولیانوویچ کراچکوفسکی (۱۸۸۳ - ۱۹۵۱م)، اسلام‌شناس، عرب‌شناس، خاورشناس، مترجم، از بنیادگذاران مکتب اسلام‌شناسی و عرب‌شناسی در روسیه.

فهرست منابع

کتاب‌ها

فارسی:

- ۱- حسن ابراهیم، حسن، (۱۳۶۰)، تاریخ سیاسی اسلام، ابوالقاسم پاینده، چاپ چهارم، جلد ۳، تهران: جاویدان.
- ۲- زرین‌کوب، عبدالحسین، (۱۳۷۲)، نقد ادبی، چاپ دوم، تهران: سخن.
- ۳- سامر، فیصل، (۱۳۸۸)، دولت حمدانیان، مترجم علیرضا قراگزلو، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- ۴- سیدی، سید محمد، (۱۳۶۹)، دایره المعارف بزرگ اسلامی، تهران: مرکز پژوهش‌های ایرانی و اسلامی.
- ۵- شفیعی کدکنی، محمدرضا، (۱۳۸۴)، نقد ادبی، تهران: سخن.
- ۶- یار شاطر، احسان، (۱۹۵۲)، دانشنامه ایران و اسلام، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

عربی:

- ۱- ابن خلکان، (۱۹۰۰)، وفيات الأعیان وأنباء أبناء الزمان، بیروت: دار صادر.
- ۲- ابوفراس الحمدانی، حارث بن ابی العلاء، (۱۳۸۱)، دیوان ابوفراس الحمدانی، مکتبه مجلس الشوری الاسلامی.
- ۳- أمین، أحمد، (۱۹۶۷)، النقد الادبی، الطبعة الرابعة، بیروت: دارالکتاب العربی.
- ۴- الأمین، سید محسن، (۱۹۴۸)، أعیان الشیعة، جلد ۲. بی‌جا.
- ۵- أمین، أحمد، (۲۰۱۲)، ظهر الإسلام، مصر: هنداوی.
- ۶- البدیعی، یوسف، (۱۹۶۳)، الصبح المتنبی عن حیثیة المتنبی، قاهره: دارالمعارف.
- ۷- البستانی، پطرس، (۲۰۱۴)، أدباء العرب فی العصر العباسیة، بیروت: هنداوی.

- ۸- بلاشر، رژی، (۱۹۸۵)، **ابوالطيب المتنبي دراسة في التاريخ الأدبي**، ترجمه الدكتور ابراهيم الكيلاني، الطبعة الثانية، دمشق: دارالفكر.
- ۹- الثعالبي، ابومنصورعبدالملك، (۱۹۸۳)، **يتيمه الدهر في محاسن أهل العصر**، جلد ۱، تحقيق مفيد حمد قميحه، بيروت.
- ۱۰- حسين، طه، (۲۰۱۲)، **مع المتنبي**، بيروت.
- ۱۱- خفاجي، محمد المنعم، (۱۹۵۵)، **مدارس النقد الادبي الحديث**، الطبعة الواحدة، القاهرة: الدار المعري النبانيه.
- ۱۲- زيدان، جرجي، (۲۰۱۳)، **تاريخ الادب العربي**، الجزء الثالث، مصر: دارالهلal.
- ۱۳- سليمان، احسان، (۲۰۰۹)، «الشعراء و المفكرون حول سيف الدولة الحمداني»، المكتبة النور.
- ۱۴- شاكر، ابومحمودمحمد، (۲۰۰۰)، **رسالة في الطريق إلى ثقافتنا**، القاهرة، شركة القدس للتوزيع و النشر.
- ۱۵- صاحب بن عباد، (۱۹۶۵)، **الكشف عن مساوي شعر المتنبي**، تحقيق الشيخ محمد حسن آل- ياسين، بغداد: مكتبة النهضة.
- ۱۶- العاكوب، على عيسى، (بي تا)، **العاطفه و الابداع الشعري**، دارالفكر.
- ۱۷- عزام، عبدالوهاب، (۲۰۱۴)، **ذكرى أبي طيب بعد ألف عام**، مصر: هنداوى.
- ۱۸- فرآن، محمد يوسف، (۱۹۷۸)، **أبو طيب المتنبي نشيد الصحراء الخالد**، بيروت: دارالكتب العلميه.
- ۱۹- فروخ، عمر، (۱۹۸۱)، **تاريخ الأدب العربي الأعصر العباسي**، بيروت، دارالعلم للملايين.
- ۲۰- القيرواني، ابن رشيق، (۱۹۸۱)، **العمده في محاسن الشعر و آدابه و نقده**، الجزء الاول، بيروت: دارالجيل.
- ۲۱- متنبي، أبو طيب، (۱۹۸۳)، **ديوان متنبي**، به شرح عبدالرحمن الربوقى، بيروت: دارالبيروت.
- ۲۲- مروه، محمدرضا، (۱۹۸۸)، **أبوفراس الحمداني الشاعر الأمير**، بيروت: دارالكتب العلميه.
- مقالات و پایان نامه ها**
- ۱- آبدانان، محمود و همكاران، (۱۳۹۴)، «بررسی پدیده نوستالژی در اشعار ابوفراس حمدانی»، لسان مبین، شماره ۲۰: ۲۴-۱.

- ۲- بهرامن، فروغ، (۱۳۹۹)، «نوستالژی در اشعار ابوفراس حمدانی»، ادب عربی، سال ۹، شماره ۱: ۱۱۴-۱۲۹.
- ۳- حسن، خلف و جرمد العبادی، علی، (۱۳۹۷)، «دراسة فی ظاهرة الحسد فی دیوان المتنبی»، دو فصل نامه جستارهایی در زبان و ادبیات عربی، سال سوم، شماره ۵: ۱۶-۳۶.
- ۴- رایگان، مهستی، (۱۳۹۳)، «بررسی عنصر عاطفه در اشعار متنبی در دربار سیفالدوله»، رشد آموزش معارف اسلامی، شماره ۳: ۳۶.
- ۵- سرحدی، حسینعلی و همکاران، (۱۴۰۱)، «اثربرداری ساختاری و مضمونی شاعران برجسته سبک خراسانی در وصف معشوق از معلقات سبع»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۲۱: ۲۵-۴۹.
- ۶- سیدصادقی، سیدمحمود، (۱۳۹۸)، «تحلیل و بررسی ساختار ساقی‌نامه و مغنی‌نامه حافظ با رویکرد عناصر حماسی»، جستارنامه ادبیات تطبیقی، شماره ۹: ۱۱۹-۱۳۷.